



نیویورک تایمز: آمریکا وکیل مدافع اسرائیل و اعراب نیست

توماس فریدمن در مقاله ای در نیویورک تایمز نوشت: آمریکا وکیل مدافع مزدگیر اسرائیل و اعراب حاشیه خلیج (فارس) نیست، بلکه این کشور منافع خودش را دارد که فقط هم در ضعیف شدن قابلیت ایران در ساخت سلاح هسته ای خلاصه نمی شود.

به گزارش ایرنا، فریدمن در این مقاله می نویسد: شکی نیست که تنها معامله با ایران می تواند منجر به تخفیف تحریم ها شود و تردیدی هم نیست که تنها معامله ارزشمند برای برداشته شدن همه تحریمها؛ معامله ای است که به صورت قابل اثبات همه توانایی ایران برای رسیدن به مرحله ساخت بمب اتم را از بین ببرد.

اما نکته ای که هیچ نیازی به گفتن ندارد و باید هم با صدای بلند اعلام شود این است: آمریکا در مذاکرات وکیل مدافع استخدام شده اسرائیل و اعراب سنی مذهب حاشیه خلیج (فارس) نیست که کلام آخر مذاکرات از دهان این کشورها بیان شود. آمریکا منافع خود را دارد. این منافع فقط در محدود شدن توانمندی ایران در ساخت سلاح اتمی خلاصه نمی شود بلکه در خاتمه دادن به جنگ سرد ۳۴ ساله میان ایران و آمریکا نهفته است.

این جنگ سرد ضربه سختی بر منافع ملی آمریکا و هم بر منافع اسرائیل و دوستان عرب آمریکا وارد آورده است.

آمریکا نباید در مقابل تلاشهای اسرائیل و اعراب برای سد کردن راه معامله با ایران از ارزشهای منافع ملی خود غافل بماند. معامله با ایران فقط به نفع آمریکا نیست بلکه منافع اسرائیل و اعراب را هم پوشش می دهد.

منافع آمریکا امروز بی پرو برگرد در معامله هسته ای با ایران نهفته است. این معامله راه را برای حل و فصل مجموعه ای از سایر موضوعات فیما بین واشنگتن و تهران هم باز خواهد کرد.

پاره ای از متحدان آمریکا اصلا قائل به سایر منافع توافقی با ایران نیستند و تنها راهی که منافع آنها را تامین می کند را منزوی ساختن ایران به صورت یک کشور ضعیف در سطح بین الملل می دانند.

متحدان ما به ایران اعتماد ندارند و البته دلایلی هم بر این بی اعتمادی مرتبط است. همین بدبینی و فشارها از ناحیه اسرائیل، عربستان و امارات بود که سبب تشدید تحریمها علیه ایران شد.

اما فشار، پایان راه و تنها راه حل نیست اگر اینگونه بود ایران باید تا به حال حاضر به چشم پوشی از قابلیتش برای ساخت سلاح هسته ای می شد.

در این منظر کریم سجادیپور کارشناس مسائل ایران در موسسه

نیویورک تایمز:

وقتی کارنگی می گوید: این نظر بازیگران منطقه ای است که معتقدند دیپلماسی با ایران حاصل جمع صفر دارد و حاصلش یا غالب شدن است یا مغلوب شدن. اما نباید نظر آمریکا هم همین باشد.

برهان منطقی لازم برای اثبات این مدعا این است که اعتراف کنیم ایران نفوذ قابل توجهی بر روی چندین مورد از دغدغه های اصلی امنیتی آمریکا دارد. سوریه، عراق، افغانستان، مناقشه اسرائیل - فلسطینیان، تروریسم، امنیت انرژی و اشاعه سلاحهای هسته ای

مهمترین این مواردند. تنش میان آمریکا با ایران، موجب بدتر شدن اوضاع در همه این دغدغه ها بوده است. آشتی با ایران می تواند به بهتر شدن اوضاع کمک قابل توجهی کند. ایران در شکست دادن طالبان در سال ۲۰۰۱ در افغانستان کمک حیاتی به آمریکا داد و این بار هم این قابلیت را دارد که به آمریکا کمک کند تا با تسلط کامل بر طالبان خاک افغانستان را ترک نماید.

در این موضوع نادر موسوی زاده تبعه ایرانی - آمریکایی و بنیانگذار مشترک گروه مشاوره ای شرکای ماکرو و دستیار سابق ارشد کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل هم در این منظر قائل است به اینکه ثبات کشورهای عراق و افغانستان همان قدر که برای آمریکا حائز اهمیت است برای ایران هم ارزشمند است. ایران که در مجاورت این دو کشور قرار دارد، توانایی اش برای تاثیر گذاری بر دو کشور ضعیف یا قوی، بسیار بیشتر از امریکاست.

موسوی زاده توضیح می دهد: امروز در ایران چالشی میان طرفداران دو عقیده سیاسی مطرح است: افرادی که خواهان آندند که ایران به عنوان یک کشور، فقط منافع ملی اش را مدنظر قرار دهد و در این مسیر حرکت کند و افرادی که ایران را یک کشور همیشه انقلابی می خواهند که با آمریکا و هم پیمانانش چالشی جاودانه دارد. محور عمده مشکلات در ژئو هم به سیاست خارجی ایران باز می گردد.

یک معامله سودمند برای هر دو طرف می توانست راه را برای

همکاری در سایر جبهه ها هم بگشاید.

نگارنده مطلب ادامه می دهد، واما مشکل دیگری که در این میان رخ می نماید، خاورمیانه و تحولات پرشتاب آن است.

هیچ عاملی بیش از درگیری فرقه ای میان شیعه و سنی، آینده خاورمیانه را تهدید نمی کند.

همین اهرم، حربه ای قوی به دست پشار اسد در سوریه، حزب الله در لبنان و رهبران عرب داده است تا

با متمرکز شدن بر آن، همه ذهن مردم و پیروان خود را از مسائل و مشکلات بنیادین نظیر کندی رشد اقتصادی، بیکاری، فساد و نامشروعیت سیاسی منحرف سازند.

افزایش منازعه میان شیعه و سنی در منطقه مانع از آن شده که ایران به نحو شایسته از ذخایر سرشار نفت و گاز خود بهره ببرد، منابعی که به راحتی می توانست هژمونی اعراب را در تولید نفت به چالش بکشد.

در مقابل، منافع ملی آمریکا در سرکوب کردن این احساسات فرقه گرایانه نهفته است نه اینکه آمریکا بیاید و جانب یکی از طرفین منازعه را بگیرد.

عاملی که تاکنون مانع از آن شده است آمریکا سودمندان برای سرکوب کردن این احساسات، وارد کارزار جنگ شیعه و سنی شود، جنگ سرد ایران و آمریکا بوده است.

اگر قرار نیست ما از گفت و گوها به دستاورد دلخواه نرسیم، بهتر است اصلا وارد گفت و گو نشویم.

توجه داشته باشیم منزوی ساختن ایران دیگر مانند گذشته کار ساده ای نیست. چین، روسیه، هند و

جوامعی باز، منسجم و ثنرت کرا شده است.

وی می افزاید: این جنگها، مشکل خود منطقه است و این جنگه نمی تواند جنگ آمریکا باشد و ربطی هم ندارد که آمریکا در داخل و خارج چگونه است.

ضمن حفظ منافع، متوازن سازد و همزمان در داخل نیز ساختاری نو برای سیاستهایش تدوین نماید. وی می افزاید، افرادی در خاورمیانه هستند که ترجیح می دهند منطقه همواره درگیر جنگهایی با انگیزه های قبیله ای و فرقه ای و انگیزه های عنیدینه پشت پرده باشد و آن را هدایت هم می کنند اما همین جنگهاست که مانع اصلی رشد و پویایی این جوامع به سمت

لزوم معامله با ایران را تأیید می کند؛ معامله ای که توانمندی هسته ای ایران را خنثی سازد و محک بزند آیا امکان اعمال محدودیتهای بیشتر هم وجود دارد یا خیر. اینها همه در راستای منافع بنیادین امریکاست.

موسوی زاده هم در این باب معتقد است: آشتی با ایران، این مزیت را برای آمریکا دارد که به طور ملموس سیاست خارجی آینده خود را

زاین، در ایران منافعی را دنبال می کنند که مغایر با منافع ماست.

سجادیپور در این باب می گوید: کنگره امکان دارد اهرم تحریمها را تا قله آن به اوج ببرد، اما متوجه باشد کشورهایی نظیر چین، هرگز به خاطر خوشامد کنگره حاضر نخواهند بود که ما از منافع تجاری و استراتژیکشان با ایران چشم پوشی کنند.

این حقایق غیرقابل انکار، اهمیت